مجموعه مقالات
نهمین همایش
زبان‌شناسی ایران



جلد اول

به کوشش:
محمد دبیرمقدم

فرهنگستان زبان و ادب فارسی



انجمن زبان‌شناسی ایران



دانشگاه علامه طباطبائی

بسم الله الرحمن الرحیم

مجموعه مقالات
نهمین
همایش زبان‌شناسی ایران

(جلد اول)

به کوشش
دکتر محمد دبیرمقدم



انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی
چاپ اول ۱۳۹۳

سرشناسه	:	همایش زبان‌شناسی ایران (نهمین: ۱۳۹۳ : تهران)
عنوان و نام پدیدآور	:	مجموعه مقالات نهمین همایش زبان‌شناسی ایران/ به کوشش محمد دبیرمقدم . زیرنظر معاونت پژوهشی دانشگاه [علامه طباطبائی].
مشخصات نشر	:	تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	:	ج.
فروست	:	انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛ (۱)۳۳۱
شابک	:	دوره ٩٧٨-٩٦٤-٢١٧-١٤٧-٧ : ؛ ٩٧٨-٩٦٤-٢١٧-١٤٨-٤ : ٤٠٠٠٠٠ریال
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیپا
موضوع	:	زبان‌شناسی — کنگره‌ها
شناسه افزوده	:	دبیرمقدم، محمد، گردآورنده
شناسه افزوده	:	دانشگاه علامه طباطبائی
شناسهٔ افزوده	:	دانشگاه علامه طباطبائی. معاونت پژوهشی
رده بندی کنگره	:	P ۲۳/۰۸ ۱۳۹۱
رده بندی دیویی	:	٤١٠
شمارهٔ کتابشناسی ملی	:	۳۰۶۹۵۶۷



انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

شمارهٔ نشر (۱) ۳۳۱

شابک جلد اول : ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۷-۱۴۸-۴ دوره دوجلدی : ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۷-۱۴۷-۷

مجموعه مقالات نهمین همایش زبان‌شناسی ایران (جلد اول)

به قلم گروهی از مؤلفان

به کوشش:

دکترمحمد دبیرمقدم

زیر نظر معاونت پژوهشی دانشگاه

چاپ اول: ۱۳۹۳ شمارگان: ۳۵۰ ناظر فنی: مهندس رضا دنیوی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

قیمت(دوره دو جلدی): ۴۰۰۰۰۰ ریال

سازمان مرکزی: تهران دهکدهٔ المپیک، تقاطع شهید همت، جنب پارک فرهنگ، صندوق پستی:۱۵۸۱۵/۳۴۸۷

بررسی ریشهٔ فعل در زبان‌های حاشیهٔ خزر (گیلکی، تالشی و تاتی)

جهاندوست سبزعلیپور*

چکیده

فعل از اجزای بنیادین زبان است که نسبت به سایر اجزای آن دستخوش تغییرات کمتری می‌شود و ریشه جزئی است که میان لغت‌های تشکیل‌دهندهٔ یک خانوادهٔ لغوی مشترک است و معنی اصلی آن لغت‌ها را دربردارد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ص ۱۴۶). با شناخت ریشهٔ فعل در یک زبان می‌توان بسیاری از واژه‌های آن زبان مثل مصدر، مادهٔ فعل، صفت فاعلی، صفت مفعولی و... را که مشتق از آن هستند، شناسایی کرد. این پژوهش برآیند دو طرح پژوهشی: ۱ـ جمع‌آوری و تحلیل مصادر زبان‌های گیلکی، تالشی و تاتی (انجام‌شده در سال ۱۳۹۲) و ۲ـ بررسی ریشه‌شناختی افعال زبان‌های تاتی، تالشی و گیلکی (در حال انجام) است. در پژوهش نخست از هر کدام از زبان‌های تاتی، تالشی و گیلکی ۱۰ گونه (مجموعاً ۳۰ گونه)، انتخاب و مصادر آنها جمع‌آوری و تحلیل شده است. در مجموع نزدیک به ۱۴ هزار مصدر ساده و پیشوندی در این زبان‌ها وجود دارد. در طرح دوم، از روی مصادر جمع‌شده، ریشهٔ افعال این ۳۰ گونهٔ زبانی استخراج می‌شود. ۲۰۰ تا ۳۰۰ ریشهٔ فعل در گونه‌های مختلف وجود دارد که در این ۳۰ گونهٔ زبانی تکرار می‌شوند و تفاوت آنها در این بخش اندک است. تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنها در زبان‌های ایرانی باستان مثل اوستایی و فارسی باستان یافت می‌شود و تعدادی نیز در سایر زبان‌های ایرانی قابل پیگیری است، اما ریشه‌هایی نیز وجود دارند که باید در دیگر زبان‌های هندواروپایی به سراغ آنها رفت.

کلیدواژه‌ها: زبان‌های ایرانی، زبان‌های حاشیهٔ خزر، تاتی، تالشی، گیلکی، ریشهٔ فعل، ریشه‌شناسی

۱. مقدمه

ریشه بنیادی‌ترین بخش فعل و از آن مهمتر بنیادی‌ترین بخش هر زبان است، چرا که ریشه

* عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت sabzalipor@gmail.com

بخشی است که در زبان کمتر از بقیه قسمت‌های آن تغییر می‌کند و با مخفی کردن خود در بخش‌های مختلف یک زبان به ماندگاری خود کمک فراوانی می‌کند به عنوان نمونه در اسم‌ها و صفت‌های هر زبان ریشه‌هایی وجود دارد که بسیار قدیمی هستند و اهل زبان کمتر با معنی و ساختار آن ریشه آشنا هستند. در جاینام‌های هر منطقه اسم‌هایی به چشم می‌خورند که در دل آنها ده‌ها ریشه فعلی قدیم به کار می‌رود، اما برای شناسایی آنها لازم است اول تمام ریشه‌های فعلی یک زبان به درستی استخراج شود و سپس نام‌های قدیمی معنی و ریشه‌یابی شوند.

زبان‌های ایرانی که در هر گوشه ای از ایران و خارج از ایران رایج هستند، گاه همپای زبان فارسی و گاه بیش از زبان فارسی در ایران رایج بوده‌اند و گوناگونی فراوانی هم دارند. یکی از شاخه‌های مهم زبان‌های ایرانی، شاخه‌ای شمال غربی است که تاتی، تالشی، گیلکی، طبری، آذری و سمنانی از آن دسته هستند.

در این پژوهش از شاخه شمال غربی، سه زبان تاتی، تالشی، و گیلکی انتخاب شده‌اند. این زبان‌ها را گاه به نام زبان‌های حاشیه خزر هم نامیده‌اند. «ویلهم گیگر و کوهن آلمانی در کتاب «بنیاد زبان‌شناسی ایرانی» بار اول در سال ۱۹۰۴ میلادی گویش‌های فوق را در شمار زبان‌های کاسپی که زیرمجموعهٔ زبان‌های شمال‌غربی هستند، طبقه‌بندی کرده‌اند. این اصطلاح بعدها به «زبان‌های دریای خزری[۱]» برگردانده شد (مدنی، ۱۳۶۹: ۳۴۰). اُرانسکی به نقل از و. گیگر این اصطلاح را برای گویش‌های فوق به کار برده است (اُرانسکی، ۱۳۷۸: ۳۱۷)، اشمیت در راهنمای زبان‌های ایرانی (۱۳۸۳: ۴۸۹) و یارشاطر در زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی (۱۳۳۶: ۳۵) از این سنت پیروی کرده‌اند. یارشاطر ضمن دسته‌بندی این گویش‌ها در پاورقی افزوده است: «با آنکه این لهجه‌ها با عنوان "لهجه‌های ساحلی دریای خزر" متداول‌اند، چنین عنوانی از حیث ارتباط این لهجه‌ها دقیق نیست. شاید درست‌تر آن باشد که سمنانی، تاتی، تالشی، خلخالی (شاهرودی)، هرزنی و کرینگانی و تاتی را یک دستهٔ خاص به حساب آوریم» (یارشاطر، ۱۳۳۶: ۳۵).

این پژوهش بخشی از نتیجه دو طرح پژوهشی با عناوین: ۱ـ جمع‌آوری و تحلیل مصادر زبانهای گیلکی، تالشی و تاتی (انجام شده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، در سال ۱۳۹۲) و ۲ـ بررسی ریشه‌شناختی افعال زبان‌های تاتی، تالشی و گیلکی (در حال انجام) است. در پژوهش نخست از هرکدام از زبان‌های تاتی، تالشی و گیلکی ده گونه انتخاب

۱ـ گویا اصطلاح فوق بار اول از همین جا وارد اصطلاحات زبان‌شناسی شده است (برای نقد آن نک: مدنی: ۱۳۶۹: ۳۴۰).

شده و مصادر آنها جمع‌آوری و تحلیل شده است در مجموع در زبان‌های حاشیه خزر (در این مقاله تاتی، تالشی و گیلکی) نزدیک ۱۴ هزار مصدر ساده و پیشوندی به دست آمده است. در طرح دوم از روی مصادر به دست آمده از این (۳۰) سی گونهٔ زبانی[1] در حاشیه خزر که همراه با مادهٔ مضارع و شکل امر آنها، جمع‌آوری شده‌اند، ریشه این افعال بررسی می‌شوند. در این ناحیه تقریباً دویست تا سیصد ریشهٔ فعل در گونه‌های مختلف وجود دارد که در این سی گونه زبانی تکرار می‌شوند، و تفاوت ریشه در این سه زبان اندک است. مقدار قابل ملاحظه‌ای از این ریشه‌ها در زبان‌های دیگر ایرانی از جمله در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان یافت می‌شوند و تعدادی نیز در سایر زبان‌های ایرانی قابل پیگیری است، اما ریشه‌هایی نیز وجود دارند که در زبان‌های ایرانی وجود ندارند و باید به سراغ آنها در دیگر زبان‌های هندواروپایی رفت.

۲. ریشهٔ فعل

هر فعلی یک بخش ثابت و تکرارپذیر دارد که بخش اصلی آن فعل را تشکیل می‌دهد و «میان لغت‌های تشکیل‌دهندهٔ یک خانواده لغوی مشترک است و معنی اصلی آن لغت‌ها را دربردارد» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۱۴۶)، که به آن ریشه می‌گویند و به علم بررسی ریشه نیز ریشه‌شناسی[2] اطلاق می‌شود. ریشه‌شناسی یکی از شاخه‌های علم زبان‌شناسی است که کارش کشف ارتباط واژه‌ها و پیوندشان با همدیگر و با زبان‌های دیگر و به‌ویژه زبان‌های هم‌خانواده است. ریشه‌شناسی کارش را بر مبنای کشف قوانین و قواعد تبدیل و تحول‌های آوایی در گذر زمان و نیز متن‌های موجود و بازسازی واژگان در خانواده‌های زبانی انجام می‌دهد. از طریق ریشه‌شناسی و قواعد خاص آن می‌توان با بررسی متون بازمانده از یک زبان و یا زبان رایج و هم‌خانواده‌های آن به ارتباط زبان‌های مختلف با هم‌دیگر و نیز به ارتباط واژه‌های یک زبان با یکدیگر بیشتر پی برد.

در زبان‌های ایرانی که بیشتر از نوع پیوندی هستند، ریشه همراه با وندهای خاصی ترکیب می‌شود و واژه می‌سازد و برای ساخت فعل هم اغلب وند یا تکواژی به ریشه افزوده می‌شود تا مادهٔ فعل را تشکیل دهد. در دوره باستان در زبان‌های ایرانی انواع مادهٔ

۱- در این طرح از زبان تاتی گونه‌های دروی، کلوری، آسکستانی، شالی، کَرینی، گیلوانی، لِردی، کَجلی، کَرنقی و رودباری؛ از زبان تالشی گونه‌های عَنبرانی، پَره‌سری، اسالمی، رضوانشهری؛ دیزکوهی، سیاه‌مزگی، آلیانی، نصیرمحله‌ای، خوشابری و ماسالی؛ از زبان گیلکی گونه‌های: لاهیجانی، رودسری، ماچیانی، زَرسری، رشتی، انزلی، سیاه‌وزانی، فومنی، ضیابری و صومعه‌سرایی انتخاب شده‌اند.

2- Etymology

مضارع، نقلی، ماضی، آینده، مجهول، واداری، جعلی، آروزیی، تشدیدی و یا تکریری (نک. همان:۱۴۵)، به کار می‌رفت، اما در دورهٔ نو زبان فارسی اغلبشان از بیرن رفته‌اند و فقط دو مادهٔ ماضی و مضارع باقی مانده است.

در زبان‌های ایرانی باستان ریشه فعل سه شکل ضعیف، متوسط و قوی داشت و هرکدام به منظورهای خاصی استفاده می‌شدند (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۱۴۶)، این سه شکل به دوره‌های بعدی نرسیده‌اند. در زبان فارسی ریشه یک شکل دارد، ولی در بعضی از گویش‌های ریشه دو شکل ضعیف و قوی دارد که هر کدام به منظور خاصی به کار می‌روند.

بررسی ریشه فعل در هر زبانی کمک فراوانی به شناخت زبان می‌کند. در زبان فارسی تلاش‌های فروانی برای ریشه‌شناسی کلمات و افعال شده است که نمونه‌هایش در قسمت پیشینهٔ بحث آمده است، اما نکته جالب این جاست که این مطالعات در حوزهٔ دستور زبان فارسی کمتر اتفاق افتاده است و دستورنویسان کمتر به بحث ریشه فعل پرداخته‌اند. یعنی آنها از مادهٔ فعل پایین‌تر نرفته‌اند (نمونه‌اش دستور زبان‌های موجود است که اغلب‌شان فقط به ماده پرداخته‌اند)، و گویا طرح بحث را کلاً در حیطه مطالعه درزمانی فرض کرده‌اند، اما پرواضح است که امروزه شناخت ریشه برای همه کسانی که به تحقیق و تدریس دستور زبان فارسی می‌پردازند، امری غیرقابل اجتناب است. شاید دلیل عدم التفات به بحث ریشه در چنین تحقیاتی ظاهراً این باشد که به خاطر تحولات زبان‌ها از دوره باستان به میانه و از دوره میانه به دورهٔ نو، محققین به جای بحث ریشه به طرح مباحث مادهٔ ماضی و مادهٔ مضارع بسنده کرده‌اند.

در بررسی ساخت اشتقاقی واژه و نیز بررسی انواع تکواژها، نمی‌توان به ریشه بی‌اعتنا بود. به عنوان مثال در واژه‌های «پرید»، «بُرید»، ریشه فعل «پر»، «بُر» هستند، یعنی مادهٔ ماضی از ریشه به اضافه وند مادهٔماضی‌ساز (-id)؛ و مادهٔ مضارع از ریشه به اضافه تکواژ تهی به دست آمده‌اند. و موقع شمارش تکواژهای این دو واژه لزوماً با دو تکواژ روبرو هستیم یکی تکواژ ماده‌ساز و دیگری ریشه است و از جمع آن دو تکواژ، مادهٔ ماضی به دست می‌آید.

ریشه + وند ماضی‌ساز = مادهٔ ماضی: **par + id= parid** (پرید، مادهٔ ماضی)

ریشه + **وند مضارع‌ساز** = مادهٔ مضارع: **par + Ø = par** (پر، مادهٔ مضارع)

در زبان فارسی معاصر یا معیار در اغلب موارد مادهٔ مضارع همانند ریشه است یعنی همراه با یک تکواژ تهی به مادهٔ تبدیل می‌شود، اما در ملاحظات تاریخی تفاوت‌هایی با هم داشته‌اند (برای ریشه فعل‌های فارسی، نک: منصوری ـ حسن‌زاده ۱۳۸۷، و برای ریشه فعل‌های ایرانی، نک: چئونگ، ۲۰۰۷).

۳. پیشینهٔ بحث

در زمینه ریشه فعل‌های ایرانی در تتبعات ایران‌شناسی و زبان‌های ایرانی تحقیقات قابل ملاحظه‌ای نظیر کارهای بارتلمه (۱۹۶۱) و چئونگ (۲۰۰۷) صورت گرفته است. منصوری ـ حسن‌زاده (۱۳۸۷) هم در بررسی ریشه‌شناختی در زبان فارسی به ریشه‌های افعال در زبان فارسی پرداخته‌اند. منصوری (۱۳۸۴) به بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی) پرداخته است. در مورد ریشه افعال گویش‌های ایرانی کمتر بحث شده است، مگر اینکه به صورت پراکنده و یا مواردی در مقالاتی به آن اشاره شده باشد. مثلاً رضایتی کیشه‌خاله ـ سبزعلیپور (۱۳۸۷) به بررسی انواع مادهٔ فعل تاتی، تالشی و گیلکی پرداخته‌اند. شکری (۱۳۸۱) ماده‌های فعل گویش‌های ایرانی دریای خزر (گویش‌های رامسر، ساری، و ...) را بررسی کرده است، صبوری (۱۳۹۲)، چند مصدر گیلکی را بررسی کرده است، طاهری (۱۳۹۱) به بررسی ریشه‌شناختی چند فعل بختیاری پرداخته است.

٤. ریشه فعل در زبان‌های حاشیهٔ خزر

در زبان‌های حاشیه خزر اغلب ریشه‌ها هنوز دو شکل ضعیف و قوی خود را حفظ کرده است. ریشهٔ ضعیف در این زبان‌ها صورتی از ریشه است که /-a-/ دارد و ریشهٔ قوی صورتی است که /-â-/ دارد. در بین زبان‌های مورد بررسی، در اغلب ریشه‌های تالشی شمالی، صورت ضعیف ریشه مصوت /-ā/؛ و صورت قوی ریشه مصوت /-o-/ را در خود جای داده است. و در گیلکی رشتی هم گاه صورت ضعیف مصوت /ə/ و ریشه قوی مصوت /â/ دارد. البته باید گفت که مقدار ریشه‌های دارای دو شکل در تمام گونه‌های گیلکی بسیار کم است و به انگشتان دست هم نمی‌رسد. به طور خلاصه شکل‌های ریشهٔ ضعیف و قوی در زبان‌های مورد بررسی را می‌توان در جدول زیر نشان داد:

زبان / گونه	صورت ضعیف ریشه	صورت قوی ریشه
تالشی شمالی	-ā-	-o-
گیلکی رشتی (در مواردی اندک)	-ə-	-â-
سایر گونه‌های بازمانده که ریشه آنها دو شکل دارد	-a-	-â-

در این زبان‌ها از ریشهٔ قوی غالباً برای ساخت فعل‌های سببی (← مادهٔ سببی یا واداری)، و از ریشهٔ ضعیف برای فعل‌های مجهول و لازم و مواقعی هم برای ساخت فعل واداری استفاده می‌شود، به عبارتی، در این زبان‌ها گردش مصوت ایرانی باستان هم حفظ شده

است.

گردش مصوت یک ویژگی آوایی ـ ساخت‌واژی است که به جانشین شدن ā به جای a و یا حذف a در ریشه‌ها، ماده‌ها و پیشوندها، پسوندها و اجزای صرفی اطلاق می‌شود. این جایگزینی هدف خاصی دارد مثلاً از صورت ضعیف ریشه، صفت مفعولی گذشته، و صفت فاعلی گذشته و از صورت قوی ریشه، فعل واداری ساخته می‌سازد (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۶)

در زبان‌های مورد نظر (تاتی، تالشی و گیلکی) ریشه‌های قوی در فعل‌های واداری ظاهر می‌شوند.

ریشهٔ ضعیف		ریشهٔ قوی	
گشتن (تاتی دروی)	gard-əs-en	گرداندن	gârd-ən-əs-en
رسیدن (تاتی کجلی)	ras-əst-an	رساندن	râs-ən-əst-an
ترسیدن (تاتی لردی)	tars-əst-an	ترساند	târs-ən-əst-an
برمی‌گردد (تالشی سیاه‌مزگی)	â-gard-ə	برمی‌گرداند	â-gârd-ən-ə
می‌جهد (تالشی پره‌سری)	ba-vašt-i	می‌جهاند	ba-vâz-n-əst-i
ترسیدن (تالشی عنبرانی)	târs-e	ترسانیدن	tors-on-iye
لرزیدن (تالشی عنبرانی)	lârze	لرزاندن	lorz-on-iye
برگشتن (تالشی عنبرانی)	u-gârd-e	لرزاندن	u-gord-on-iye
افتادن (گیلکی رشتی)	də-gad[1]-ən	انداختن	də-gâd-ən
انداختن، برخوردن (گیلکی رشتی)	gən-əst-ən	انداختن، آویزان کردن	n-enâdə-g

در زیر چند نمونه از افعال سببی، لازم و مجهول، در گونه‌های سه‌گانهٔ تاتی ذکر می‌گردد:

فعل	تاتی کجلی	تاتی لردی	تاتی دروی
می‌ترسد	mə-tars-ə	tars-ə	tars-ə
می‌ترساند	mâ-târs-ân-ə	târs-ən-ə	târs-ânə
می‌چرد	mə-čar-ə	čarr-ə	čar-ə
چرانیده شده است	čâr-nista	čâr-nəsa	čâr-nisa

۱ـ احتمالاً gad صورت دیگری از kat (مادهٔ فعل «افتادن») است. یعنی به جای شکل بیواک /t/ و /k/ از شکل واکدار آن دو، یعنی /d/ و /g/ استفاده شده است.

۱-۱ رابطه ریشه با ماده در زبان‌های حاشیه خزر

رضایتی کیشه‌خاله ـ سبزعلیپور (۱۳۸۷) در مقاله‌ای به ارتباط انواع مادهٔ فعل با ریشه پرداخته‌اند. در این جا لزومی به تکرار آن مطالب نیست فقط جهت یادآوری باید گفت که در زبان های مورد نظر، انواع مادهٔ مضارع، ماضی، سببی (واداری)، جعلی، و مجهول به کار می‌روند. مادهٔ مجهول فقط در تالشی و تاتی به کار می‌رود. و هر کدام وند خاصی دارند که در زیر آمده است:

الف ـ وند خاص مادهٔ مضارع در این زبان‌های -n- و -nj- است. وند -nj- فقط در بعضی از گونه‌های تاتی کاربرد دارد.

ب ـ وند خاص مادهٔ ماضی در زبان‌های مورد نظر -əst، -d، -t، -i، -ī، -ā- که به ریشه اصلی می‌شود و مادهٔ ماضی می‌سازد.

ج ـ وند خاص مادهٔ مجهول -ə، -i- است که به آخر ریشه افزوده می‌شود و مادهٔ مجهول می‌سازد.

د ـ وند خاصی واداری در این گویش‌ها -ân-، -ävən- و -âmən- است به ریشه افزوده می‌شود و مادهٔ واداری می‌سازد. مانند: xur-ävən-əs-en (خنداندن، تاتی دروی)، gal-âmən-d-e (جوشاندن، تالشی سیاهمزگی)، vi-riz-ân.ən (برخیزاندان، بلند کردن، گیلکی رشتی)

ز ـ وند خاص مادهٔ جعلی در تاتی، تالشی و گیلکی -(v)st- و -i- است که به ریشه می‌پیوندد و مادهٔ جعلی می‌سازد (نک. رضایتی کیشه‌خاله ـ سبزعلیپور، ۱۳۸۷: ۱۲۶). مانند: jang-əst-en (جنگیدن، تاتی دروی)، zun-ust-e (دانستن، تالشی پره‌سری)، arz-əst-ən (ارزیدن، گیلکی رشتی)

در زبان تاتی و تالشی ظاهراً مادهٔ خاصی برای امر به کار می‌رفته است، البته باید گفت وجود چنین ماده‌ای در زبان‌های ایرانی باستان و میانه بی‌سابقه است، هنینگ در گویش گلین قیه‌ای متوجه نوعی مادهٔ التزامی شده است و در همان جا نوشته است فعل امر هم با علامت‌های خاصی می‌آید (هنینگ، ۱۳۸۵: ۶۶-۶۷). علامت خاص تعدادی از افعال امر در بعضی از گونه‌های تاتی و تالشی -n- است. مانند: bar-ən (بخور، تاتی دروی، تالشی پره‌سری) از -har- (خوردن) و مادهٔ مضاع‌اش -har- و مادهٔ ماضی‌اش -hard- است و -ba nəš-ən (برو، در همان گونه‌ها)، از ریشه -nəš- (نشستن)، مادهٔ مضارع‌اش -nəš- و ماضی اش nəš-t-است. به هر رو وجود وند -n- در فعل‌های امر تاتی و تالشی کمی‌تامل برانگیز

است.

از ریشه به سه طریق زیر ماده به دست می‌آید:

۱- از ریشه بدون افزوده شدن وند خاصی، مادهٔ مضارع به دست می‌آید، و در عوض برای ساخت مادهٔ ماضی باید وند خاصی به آن افزود. مانند: kar (کردن) که ریشه است و مادهٔ مضارع هم به همان شکل است اما برای ساخت ماضی به آن -d افزوده می‌شود.

۲- از ریشه بدون افزوده شدن وند خاصی مادهٔ ماضی به دست می‌آید، ولی برای ساخت مادهٔ مضارع باید وند خاصی به آن افزود. مانند: ju (جویدن) که ریشه است و مادهٔ ماضی هم به همان شکل ظاهر می‌شود، ولی برای ساخت مادهٔ مضارع به آن وند -n افزده می‌شود.

۳- هم برای ساخت مادهٔ مضارع و هم برای ساخت مادهٔ ماضی از ریشه، وندهای خاصی به کار می‌رود. مانند: vəs (گسستن، پاره کردن)، که برای ساخت مضارع به آن -nj و برای ساخت مادهٔ ماضی به آن -əs افزوده می‌شود و شکل ریشه به کلی متفاوت از هر دو ماده است.

۴- گاه بدون افزدن وند خاصی به ریشه، هم مادهٔ مضارع و هم مادهٔ ماضی، به دست می‌آید. مانند: mas (شنیدن)، juš (جوشیدن). این نوع از ریشه‌ها که مادهٔ ماضی و مضارع حاصل شده از آن یکی است، اغلب در تالشی شمالی و تالشی جنوبی یافت می‌شود، در سایر گونه‌های تالشی و نیز در گیلکی محدوداند ولی در تاتی کاربرد ندارند.

نمونه‌هایی از وند خاص مضارع و ماضی گونه‌های تاتی در زیر آمده است:

ریشه	وند خاص مادهٔ مضارع	مادهٔ مضارع
ri (ریدن)	-n-	ri-n
ju (جویدن)	-n-	ju-n
kər (روی زمین کشیدن)	-n-	kər-n
vəs (گسستن، پاره کردن)	-nj	vəs-nj

نمونه‌هایی از وند خاص ماضی در زبان تالشی در زیر آمده است:

ریشه	وند خاص مادهٔ ماضی	مادهٔ ماضی
kəš (کشتن)	-i-	kəš-i
bar (بردن)	-d-	bar-d
dəz (دزدیدن)	-i-	dəz-i
čak (شکستن)	-əst	čak-əst

٤-۲. نمونه‌های از پراکنش یک ریشه در زبان‌های حاشیه خزر

در زیر برای نشان دادن ارتباط این زبان‌ها با هم و نیز آشنایی با نحوهٔ تعامل آنها در استفاده از ریشه مشترک، برای نمونه یک ریشه انتخاب و بررسی می‌شود. با توجه به اینکه این طرح هنوز کاملاً خاتمه نیافته، ممکن است مصادر و ریشه‌هایی هم به آنها اضافه شود. بنابراین اگر در جلوی گونه‌ای ذکر شده است که آن گونه فاقد آن ریشه است به این معنی است که تا این مرحله از کار مصدری با ریشه مورد بررسی در آن گونه شناسایی نشده است، و ممکن است در آینده در آن گونه مصدر یا مصادری از ریشه مذکور یافت شود. برخورداری از نتایج این تحقیق بدون توجه به نتایج پژوهش دیگر (سبزعلیپور، ۱۳۹۲) چندان مفید نخواهد بود، چرا که در آن مصدر و اجزای آن بررسی شده است. برای آشنایی با مصدر این حوزه چند نمونه از اجزای مصدر در زیر در جدولی معرفی خواهد شد.

عناصر سازنده مصدر در زبان‌های مورد نظر، به ترتیب جایگاه‌شان در از چپ به راست عبارتند از:

علامت مصدری	مادهٔ ماضی‌ساز	وند مجهول ساز	وند وادارى	مادهٔ مضارع ساز	ریشهٔ فعل	وند نفی	وند اشتقاق/	جزء غیرفعلی	شکل مصدر و معنای آن (مثال‌ها از تاتی دروی است)
-ən	-d-				-kar-	-nə-	bar-	das	das.ba.nə.r.kar.d.en (از دست دادن)
-ən	-əs-		-āvən-		-xur-				xur.āvan.əs.en (خنداندن)
-en	-əs-				-gən-	-nə-	ā-	sar	sar.ā.nə.gən.əs.en (آگاه و ملتفت شدن)
-en	-əs-		-ān-		-xur-				xur.ān.əs.en (خنداندن)
-en	-s-	-i-		-in-	-parč-			pe-	pe.parč.in.i.s.en (سپری شدن)
-en	-s-	-i-		-in-	-fərč-				fərč.in.i.s.en (فشرده شدن)

۴-۲-۱. نمونهٔ یک: ریشه -vs-

(گسستن، پاره کردن، قطع کردن، گسلاندن جوی آب، پاره کردن هر چیز بافته شده مثل حصیر، طناب، نخ و ...، چاله انداختن در چیزی یا جایی، به معنای کنایی از خستگی بریدن و کم آوردن). ملاحظات تاریخی و ریشه شناختی این ریشه ذیل بند ۴ ـ ۴ آمده است.

از این ریشه در زبان‌های حاشیه خزر مصدرهای زیادی وجود دارد که در زیر نمونه‌هایی از آنها ذکر می‌شود. با توجه به از بین رفتن و یا کم رنگ شدن کاربرد مصادر ساده و پیشوندی در گویش‌های ایرانی و تسلط یافتن مصادر مرکب، امروزه اغلب گویشوران جوان این مصدرهای پیشوندی را به جای همدیگر به کار می‌برند، درحالی‌که در قدیم کمتر چنین اتفاقی می‌افتاد، و هر مصدر کابرد خاصی برای خود داشت، به هر حال در مورد مصادر زیر نیز چندان نمی‌توان به معانی ذکر شده و یا معانی مورد نظر جوانترها اعتماد کرد، بلکه باید به سراغ قدیمترها رفت و کاربرد هر کدام را فهمید، در این پژوهش بیشتر تاکید روی ساخت‌واژه است بدان خاطر به بحث معناشناختی دقیق و جزیی کمتر پرداخته شده است:

تاتی دروی: vəs.əs.en (پاره کردن)، pe.vəs.əs.en (به طرف بالا پاره کردن، یا فراگسستن)، da.vs.əs.en (فرو رفتگی ایجاد کردن در جایی)، e.vs.əs.en (چاله انداختن در سطح چیزی مثل پشت بام). تاتی کلوری: da.vs.is.an (چاله افتادن روی چیزی،)، pi.fs.is.an (گسستن)، vəs.is.an (پاره کردن)، i.fs.ənj.is.an (خراب شدن جوی آب به طرف پایین). تاتی اسکستانی: e.s.ist.e (به اسهال افتادن)، pe.s.ist.e (گسستن، پاره کردن)، da.s.ist.e (فرو رفتن، چاله افتادن). تاتی گیلوانی: از این ریشه مصدری در گیلوانی یافت نشد. تاتی شالی: a.vs.ənj.ân.əs.an (فروگسلاندن، مانع جلوی آب را برداشتن)، â.vs.ənj.ân.əs.an (گسلاندن، با کشیدن به طرف خود)، a.vs.əs.an (گسستن، پاره کردن بند آب)، â.vs.əs.an (گسستن پاره کردن بند آب) vəs.ənj.əs.an (گسستن، پاره کردن بند آب)، vəs.ənj.əs.an (گسلاندن و پاره کردن نخ و بند آب). تاتی لردی: a.fs.ənj.ân.s.an (با نیشگون پوست کسی را محکم گرفتن و کشیدن)، a.fs.əs.an (تمام شدن، ریشه‌کن شدن)، ji.vəs.ân.s.an (از هم گسلانیدن)، ji.vəs.s.an (گسستن، پاره کردن)، vəs.s.an (پاره شدن، قطع شدن)، vəss.ân.s.an (بریدن، قطع نمودن)، vəs.ənj.ân.s.an (قطع کردن). تاتی کجلی: vi.s.ist-an (قطع کردن). تاتی رودباری: ā.fs.əst.an (بریدن گسستن)، ā.fs.i.y.an (گسستن)، ā.fs.un.i.y.an (پاره کردن،

گسستن)، da.fs.un.i.y.an (وارد اوردن فشار به سیتی)، a.fs.ist.an (پاره شدن ریسمان، da-vəs-ist-en (تو رفتن کف ظرف و ...)، vas.un.i.y.an (بریدن). تالشی کرنقی: â.vəs.ənj.ân.əs.an (گسلاندن به کشیدن به طرف خود، مثل بند آب)، a.vas.əs.an (پاره کردن، بریدن، e.vs.ənj.âmən.əs.an (گسلاندن بند آب و امثال آن)، de.vs.əs.an (چاک انداختن)، vs.ənj.âmən.əs.an (کسی را به پاره کردن چیزی واداشتن)، ves.əs.an (پاره کردن). تاتی کرینی: vas.əs.an (پاره کردن)، vas.âmən.əs.an (گسلاندن)، a.vs.əs.an (پاره (قطع شدن، مثلاً آب از بند اصلی)، a.vs.əs.an پاره کردن، قطع کردن)، ji.vas.əs.an (از به تنگ آمدن).

تالشی شمالی: در تالشی شمالی چنین ریشه‌ای یافت نشد. تالشی آلیانی: pe.s.ən.d.e (پاره کردن)، â.s.i.e (خسته شدن)، vi-ss.i.e (ریزش کردن)، ji.s.ən.d.e (ریشه کن کردن)، ji-ss.i.e (ریشه کن کردن)، vi.s.and.e (فرو ریختن موجب ریزش شدن)، pe.ss.i.e (قطع شدن). تالشی دیزکوهی: pe-s.i.y.e (پاره شدن، خشک شدن آب چیزی بر اثر جوشش)، pe-s.ən.d.e (قطع کردن، جداکردن، بریدن). تالشی نصیر محله vi.s.ən.d.en (پاره کردن). تالشی سیاهمزگی pe.s.ən.d.en (پاره کردن). خوشابری pe.s.ist.e (پاره شدن)، pe.s.âvn.i.e (پاره کردن طناب). ماسالی pe.s.ist.e (پاره شدن گسستن)، pe.s.ən.d.i.e (پاره کردن)، تالشی قلعه‌رودخانی: در تالشی قلعه‌رودخانه‌ای چنین ریشه‌ای یافت نشد. تالشی پره‌سری: da.s.ist.e (در هم ریختن دیوار...)، ji-s-ist-e (گسستن؛ پاره شدن)، pe.s.əst-e (پاره کردن)، pe-s-ist-e (پاره شدن)، vi-s.əst-e (فرو گسستن)، vi-s-ist-e (باز شدن؛ فرو گسستن)، تالشی رضوانشهری ā.s.əst.e (قاپیدن، چیزی را به زور گرفتن)، pe.s.əst.e (پاره کردن)، vi.s.əst.e (پاره کردن بند اب)، da.s.ist.e (سوراخ کردن و شکافتن)، ji.s.ist.e (پاره شدن در اثر کهنگی).

گیلکی فومنی: vor.s.əst.an (پاره شدن قطع دشن)، or.səf.t.ən (پاره کردن، گسستن)، or.s.ən.əst.ən (پاره کردن)، vār.sof.t.ən (بریدن، قطع کردن)، گیلکی کسمایی: bor.so.s.ən (پاره شدن نخ یا طناب)، dor.s.əst.ən (پاره شدن)، dor.sof.t.ən (پاره شدن ته زنبیل و یا کیسه)، dor.s.an.ən (پاره کردن ته کیسه و یا زنبیل)، or.sof.t.ən (پاره شدن)، or.s.an.ən (پاره کردن). گیلکی گوراب زرمیخی: dor.s.ast.ən (بریدن از پا درامدن، دریده شدن)، dor.s.ân.en (پاره کردن با فشار چیزی را پاره کردن)، vur.s.ən.en (گسلاندن پاره کردن)، bor.sof.t.ən (گسیختن). گیلکی رشتی: dor.s.ân.en (از میان

برداشتن پاره کردن با فشار چیزی را پاره کردن)، dor.s.ast.an (بریدن از پا درآمدن، دریده شدن)، dur.saf.ən (بریده شدن از پا درآمدن)، ur.s.ən.en (گسلاندن پاره کردن)، vor.sof.t.ən (گسیخته شدن). <u>گیلکی انزلی</u>: dor.s.ân.ən (پاره کردن ته زنبیل یا کیسه)، fur.s.ân.ēn (ماهی یا کوکو را حین پختن از هم پاشیدن)، fur.s.ast.an (خورد شدن و از هم پاشیدن کوکو). <u>گیلکی سیاه‌وزانی</u>: dor.saf.t.an (پاره شدن ناگهانی)، dor.s.ân.en (چاله انداختن)، or.s.ân.en (پاره کردن، گسلاندن)، or.saf.t.an (پاره شدن)، dor.saf.t.an (پاره شدن ناگهانی). <u>گیلکی زرسری</u>: bo.s.ast.ən (شروع کردن به پاره شدن، کنایه از خسته شدن در اثر فعالیت زیاد)، bo.s.adin.əs.ən (پاره شدن، کنایه از خسته کردن کسی)، do.s.adin.e.n (پاره کرردن ناگهانی ته کیسه یا سد آب) do.s.əstən (گسستن ناگهانی ته کیسه یا سد آب). <u>گیلکی رودسری</u>: fu.s.ân.en (پاره کردن)، vâ.vos.an (از هم باز شدن خراب شدن)، vas.ân.en (جدا کردن،، خراب کردن)، vor.saf.t.an (ریزش کردن)، vor.saf.t.an (ریزش کردن)، dor.sof.t.an (پاره شدن)، do.s.est.an (پاره شدن)، ur.sof.t.an (خراب کردن). <u>گیلکی لاهیجانی</u>: vo.s.an.ēn (گسلاندن، پاره کردن، سوراخ کردن)، vos.an.ēn (پاره کردن)، vos.t.an (قطع شدن، پاره شدن). <u>گیلکی رامسری</u>: vâ.s.est.ən (پاره شدن)، bâ.s.est.ən (پاره شدن گسیختن).

همان‌طور که مشخص است ریشه -vs- (پاره کردن، گسستن)، در زبان‌های حاشیه خزر به کار می‌رود و پرکاربرد هم هست. ریشه در مصادر بالا چندان تغییرات آوایی نداشت، اما در نمونه‌هایی شناخت ریشه کمی سخت است و اگر اطلاعات ساختواژی و معناشناختی نباشد، کمتر می‌توان به ریشه واحد رسید. به عنوان مثال در ریشهٔ -anj- (خردن کردن، ریزریز کردن) در تاتی و تالشی صامت -nj- هر دو اغلب ظاهر می‌شوند، اما در گیلکی صامت -n- کمتر ظاهر می‌شود و همین ممکن است خواننده را به گمراهی بیاندازد، اما با نگاهی به تغییرات پیوستاری ریشه و به طور کلی تمام تغییرات پیوستاری می‌توان به ریشه واحد این زبان‌ها دست یافت:

تغییرات پیوستاری[1] این زبان‌ها می‌تواند به این صورت باشد:

تاتی خلخال < > تالشی مرکزی< > تالشی جنوبی < > گیلکی غربی < > گیلکی مرکزی <> گیلکی شرقی

۱ـ دلیل اینکه در این تغییرات پیوستاری مسیر تغییر دو طرفه (< >) ترسیم شده است، آن است که معلوم نیست کدام یک از این گونه‌های قبل از بقیه بوده است. البته اگر چنین چیزی قابل اثبات باشد.

در این پیوستار گونه‌های منتهی‌الیه دو خط با هم بیشترین اختلاف، و گونه‌های نزدیک به هم، کمترین اختلاف را با هم دارند. آن گونه‌هایی که دور از این خط هستند، و یا با این خط کمتر ارتباط دارند، مانند تالشی شمالی عنبران، اختلاف بیشتری با این گونه‌ها دارند. شکل ریشه‌های گیلکی رودسری و تاتی لردی و یا کجلی در این پیوستار خیلی از هم تمایز دارند. در جدول زیر (بند ۴. ۲. ۳) تا حدی این تغییرات پیوستاری قابل مشاهده است.

٤-۲-۲. نمونه دوم: ریشه -anj-

خُرد کردن، ریز ریز کردن، مثل تقسیم آب در مزرعه، یا ریز ریز کردن گوشت و هیزم. ملاحظات تاریخی و ریشه‌شناختی این ریشه ذیل بند ۴. ۴ ذکر شد.

تغییرات شکل‌های مختلف ریشه فوق در پیوستار زیر قابل مشاهده است:

تاتی لردی	تاتی دروی	تالشی پره‌سری	تالشی آلیانی	تالشی نصیر محله	گیلکی رشتی
anj	anj	anj	inj	inj	j
anj.iyan	anj.en	â-r-**anj**.an-əst-e	**inj**.an.de	**inj**.an.d.en	dər.j.ən
də.r.**anj**.iyan	da.r.**anj**.aen	â-r-**anj**-e	vir.**anj**.ande	vi.r.**anj**.an.d.en	bĕr.j.in
	pe.r.**anj**.aen	â-r.**anj**-ist-e	vir-**anj**.and-e	pe.r.**anj**.en	bər.j.ân.en
		da.r-**anj**.ən-əst-e		da.r.**anj**.and.en	ver.j-ən
		da.r-**anj**-ist-e		da.r.**anj**.en	dor-j-ĕn
		vi-r-**anj**-e		â.r.**anj**.and.en	er.j-en

٤-۳. بررسی ریشه‌های چند فعل تاتی

اغلب فعل‌های موجود در تاتی ریشه‌ای کهن دارند، به طوری که گاه تعدادی از آنها مختص زبان‌های ناحیه خزر است و در زبان‌های ایرانی دیگر به چشم نمی‌خورد. به طور کلی در مورد ریشه فعل‌های این منطقه می‌توان چنین گفت:

- تعدادی از این ریشه‌های با فارسی مشترک است.
- تعدادی از این ریشه‌ها از گونه‌ای به گونه‌ای دیگر تفاوت دارند، مثلاً در تاتی خلخال بعضی از ریشه‌های گونه لردی مختص لردی است و در گونه دیگر یافت نمی‌شود.

- تعدادی از این ریشه‌ها بین تاتی و تالشی مشترک است، ولی در زبانی دیگر مثلاً زبان فارسی یا گیلکی یافت نمی‌شود.
- تعدادی از این ریشه‌ها مختص زبان‌های ناحیه خزر است.
- تعدادی زیادی از این ریشه‌ها گویی مختص زبان‌های شمال غربی ایران است.
- بعضی از این ریشه‌ها در هیچ یک از زبان‌های ایرانی یافت نمی‌شود و احتمالاً باید در زبان‌های هندواروپایی به سراغ ریشه این افعال رفت.

با توجه به اینکه طرح پژوهشی نگارنده هنوز به اتمام نرسیده است، نظر دقیق در مورد هر یک از این موارد باید موکول شود به اتمام طرح و استخراج نتایج آن تا بهتر بتوان در مورد آن نظر داد.

در زیر تعدادی از ریشه‌های افعال به عنوان نمونه ذکر می‌گردد و از آنجا که این مقاله مجالی برای بررسی ریشه‌های همه گونه‌های مورد بررسی این پژوهش نیست، به‌ناچار فقط از یک گونه تعدادی ریشه به قصد آشنایی با نحوه کار ارائه می‌گردد. فعل‌های بررسی شده زیر از گونه دروی تاتی حلخال انتخاب شده‌اند.

۴.۳.۱ -anjayen-، خُرد/ ریزریز کردن مثل خُرد کردن گوشت و هیزم، خُرد کردن و تقسیم آب.

مادهٔ مضارع -anja.n- و مادهٔ ماضی‌اش -anja است. از این ریشه در تاتی دروی مصدرهای: pe.r.anjaen (ریز ریز کردن و تقسیم آب در مزرعه)، da.r.anjaen (ریز ریز کردن و خرد کردن نان در آبگوشت و آب دوغ خیار) باقی مانده است.

۱ حتمالاً مشتق است از پارتی hanjīdan : hanjīn* (ریز ریز کردن، انجیدن) که آن هم از مادهٔ مضارع ایرانی باستان: ham-čīnu* و مادهٔ ماضی‌اش از ایرانی باستان ham-čīta*، مرکب از ham پیشوند و čīnu* (مادهٔ مضارع) و čīta (صفت مفعولی) از ریشه -čī: kay (برگزیدن، انتخاب کردن)، با پیشوند ham جمع‌آوری کردن روی هم چیدن. در مورد تحول آوایی این لغت، قس چیدن، گرد آوردن، جمع‌آوری کردن، بریدن، قطع کردن، قس اوستایی: -kay برگزیدن انتخاب کردن، با پیوشند ham جمع‌آوری کردن، کنار هم چیدن (نک. منصوری- حسن زاده، ۱۳۸۷: ۴۵).

۴-۳-۲. hašten[1] برخاستن، قیام کردن، بلند شدن

مادهٔ مضارع آن در تاتی: -hayz و مادهٔ ماضی: -hašt است.

مادهٔ مضارع این فعل مشتق است از ایرانی باستان : -haiza* (مادهٔ مضارع) و مادهٔ ماضی

آن مشتق است از ایرانی باستان :-haišta* (> *haiz-ta صفت مفعولی) (با تبدیل st < št) از ریشهٔ -haiz «حرکت کردن، جنبیدن، برخاستن» (همان: ۱۲۱).

٤-۳-۳. hašten[2] باقی گذاشتن، به جا گذاشتن، رها کردن

مادهٔ مضارع آن در تاتی:-harz و مادهٔ ماضی:-hašt، از این ریشه در تاتی دروی مصدرهای: â.j.hašt-en (باقی گذاشتن، رها کردن، ترک کردن، + پیشوند -â)، و e.jašt.en (رها کردن مثلاً گوسفند موقع شیر خوردن بره‌اش را) باقی مانده است.

مادهٔ مضارع این فعل مشتق است از ریشهٔ ایرانی باستان: -harz «رها کردن، ترک کردن»، در اوستایی: -harəz (نک.چئونگ، ۲۰۰۷: ۱۳۲). منصوری– حسن‌زاده در بحث ریشه‌یابی مصدر فارسی «هشتن» آن را از ریشه ایرانی باستان -hara- hṛd «رها کردن، بیرون ریختن» و مادهٔ ماضی آن را مشتق از ایرانی باستان :-hṛšta* (صفت مفعولی؛> *hrz-ta) از ریشه harz- hṛz (رها کردن، بیرون ریختن)، دانسته‌اند (همان: ۱۷۴).

گرچه شکل رایج تاتی دروی دو مصدر فوق (hašten[1] و hašten[2]) یکی است اما مادهٔ مضارع و ماضی آنها با هم تفاوت دارد. گونه دروی این مصدر تاتی به شکل hašten است که با مصدر قبلی در ظاهر یکی شده است، اما در تاتی لردی و کجلی برای افاده معنای گذاشتن و رها کردنhaštan و برای برخاستن heštan (لردی) و eyištan کجلی (با حذف -h آغازی در تاتی) به کار می‌برند، یعنی در تاتی دروی شکل این دو مصدر یکی شده، اما در مادهٔ فعل‌های ماضی و مضارع تغییری رخ نداده است درحالی‌که در تاتی کجلی و لردی، دو شکل این مصدر متفاوت از هم است.

٤-۳-٤. da-viyarden عبور کردن، گذشتن، رد شدن

مادهٔ مضارع آن در تاتی:-da-viyar و مادهٔ ماضی: -da-viyar.d. از ریشه -viyar در تاتی دروی مصدرهای: e.viyar.d.en (+ پیشوند-e به طرف پایین عبور کردن، و رد شدن از کسی در سرازیری)، pe.viyar.d.en (+ پیشوند -pe رد شدن از کسی در سربالایی، به طرف بالا حرکت کردن) â.viyar.d.en (+ پیشوند -â رد شدن، عبور کردن، از کسی) باقی مانده است.

مادهٔ مضارع این فعل مشتق است از ریشهٔ ایرانی باستان: -vi-tāra° و مادهٔ ماضی آن مشتق است از ایرانی باستان :-vi-tārta* عبور کردن، بدان سو رفتن (همان: ۱۷۴). در فارسی میانه: widārdan: widār «گذاردن» (مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

٤-٣-٥. da.r.asmar.d.en (سپردن، سفارش کردن کسی به کسی برای امری)

مادهٔ مضارع این فعل: -da.r.asmar و مادهٔ ماضی آن -darasmard است.

مادهٔ مضارع آن محتملاً مشتق است از فارسی میانه -abespār abespurdaan «سپردن، تحویل دادن» (مکنزی، ۱۳۸۳: ۳۰). چئونگ ریشه این فعل را -spar دانسته است که در فارسی میانه به شکل -spurd آمده است (نک. چئونگ، ۲۰۰۷: ۳۵۱). از این ریشه مصدر پیشوندی da.r.asmar.d.en تاتی باقی مانده است و احتمالاً تحول آن چنین است:

smar <spar < sbar

در تاتی پیشوند-da هم به آن ملحق شده است، به بعارتی دیگر این مصدر پیشوندی است.

٤-٣-٦. vəsəsen (پاره کردن، گسستن، قطع کردن)

مادهٔ مضارع آن در تاتی: -vəs.ənj و مادهٔ ماضی آن: vəs-əst است. از ریشه -vəs در تاتی دروی مصدرهای باقی مانده است: pe.vəs.əs.en.en (+ پیشوند-pe پاره کردن به طرف بالا)، da.vəs.əs.en (+ پیشوند -e به معنی پاره کردن، -e.vəs.əs.en da (+ پیشوند -e چاله انداختن در جایی، مثلاً در پشت بام).

ریشه این فعل در تاتی باید -vs باشد که به اضافهٔ وند مضارع‌ساز nj - در تاتی مادهٔ مضارع -vəs-ənj به دست آمده است. (برای شرح وند مضارع ساز، نک. بند۴-۱).

مادهٔ مضارع آن در تاتی احتمالاً مشتق است از ایرانی باستان :sid- said* «بریدن»، در اوستایی: -saēd «شکافتن» (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۱۵۴۷). در فارسی میانه (پهلوی):wisistan «گسستن، پاره کردن» (مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۶۰).

٤- ٣-٧. âmuten آموختن، یاد گرفتن، یاد دادن، تعلیم دادن

مادهٔ مضارع این مصدر در تاتی دروی :âmuj و مادهٔ ماضی‌اش :âmut است.

مادهٔ مضارع این فعل مشتق است از ایرانی باستان -ā-mauxta* مرکب از ā (پیشوند) و -mauča (مادهٔ مضارع) و -mauxta* (صفت مفعولی) از ریشه، -mauk «شل شدن، رها کردن، از دست دادن» با پیشوند —ā نشان دادن، یاد دادن، یاد گرفتن، قس فارسی میانه: hammmōz- hammōxtan یاد دادن، یاد گرفتن. در فارسی میانه āmōxtan :āmōz «یاد دادن، یاد گرفتن) (نک. همان: ۲۳).

۵. نتیجه

ریشه یا مهمترین جزء فعل، بخش دربرگیرندهٔ معنای آن فعل است که همواره در تمام

مشتقات حاصل از آن ریشه، به نوعی حضورش قابل مشاهده است. با شناخت ریشه فعل می‌توان بسیاری از اجزای فعل را شناخت. در زبان‌های حاشیهٔ خزر که از زبان‌های شمال‌غربی هستند، فعل‌هایی وجود دارند که بسیار قدیمی‌اند. از بین این دسته از زبان‌ها، تاتی، تالشی و گیلکی برای این پژوهش انتخاب شده‌اند. در این شاخه فعل‌ها دو ریشه قوی و ضعیف و نیز گردش مصوت ایرانی باستان را حفظ کرده‌اند. نتایج این پژوهش که خود حاصل دو طرح پژوهشی است، نشان می‌دهد که در این دسته از زبان‌های ایرانی در مجموع بین دویست تا سیصد ریشهٔ فعل در گونه‌های مختلف وجود دارد که در این سی گونه زبانی تکرار می‌شوند، و تفاوت ریشهٔ افعال در این ناحیه اندک است. تفاوت‌ها و تغییرات در این بخش پیوستاری است یعنی تاتی خلخال خیلی شبیه تالشی ماسال و تالشی نصیر محله خیلی شبیه گیلکی فومنی است و در عوض ریشه‌های گیلکی رودسری خیلی کم شبیه تاتی خلخال یا تالشی عنبرانی است. مقدار قابل ملاحظه‌ای از این ریشه‌ها در زبان‌های دیگر ایرانی از جمله در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان یافت می‌شوند و تعدادی نیز در سایر زبان‌های ایرانی قابل پیگیری است، اما ریشه‌هایی نیز وجود دارند که باید به سراغ آنها در دیگر زبان‌های هندواروپایی رفت.

منابع

ابوالقاسمی، م. (۱۳۸۳). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: انتشارات سمت.

اُرانسکی، ی. م. (۱۳۷۸). *زبان‌های ایرانی*. علی‌اشرف صادقی (مترجم). تهران: سخن.

اشمیت، ر. (۱۳۸۳) *راهنمای زبان‌های ایرانی* (۲جلد). ترجمهٔ فارسی زیر نظر حسن رضایی باغ‌بیدی. تهران: ققنوس.

رضایتی کیشه‌خاله، م. و سبزعلیپور، ج. (۱۳۸۷). ریشه و ماده فعل در گویش‌ها تاتی، تالشی و گیلکی. *فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی ادب‌پژوهی*، ۶. ۱۳۲-۱۱۱.

سبزعلیپور، ج. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویشهای تاتی، تالشی و گیلکی، انتشارات دانشگاه گیلان.

ـــــــ (در حال اجرا). گزارش طرح پژوهشی: بررسی ریشه شناختی افعال زبان‌های تاتی، تالشی و گیلکی، دانشگاه آزاد واحد رشت.

ـــــــ (۱۳۹۲). گزارش طرح پژوهشی: جمع‌آوری و تحلیل مصادر زبان‌های حوزه خزر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت.

شکری، گ. (۱۳۸۵). گویش رامسری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

صبوری، ن. (۱۳۹۲). ریشه‌شناسی چند مصدر گیلکی، *زبانها و گویش‌های ایرانی*. ۲، ۶۴-۵۳.

طاهری، ا. (۱۳۹۱). ریشه‌شناسی واژه‌هایی از گویش بختیاری. *زبانها و گویش‌های ایرانی*. ۱، ۱۳۸-۱۱۱.

مدنی، ر. (۱۳۶۹). کتاب‌شناسی و بررسی واژه‌نامه‌ها، دستورنامه‌ها و نوشته‌های گیلکی و دیلمی و تالشی (از سدهٔ هشتم تا کنون). *مجموعهٔ مقالات گیلان‌شناسی*، ج. ۲، به کوشش م. پ. جکتاجی، طاعتی، رشت.

مکنزی، د. ن. (۱۳۸۳). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. مهشید میر فخرایی (مترجم). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

منصوری، ی. (۱۳۸۴). بررسی ریشه‌شناختیِ فعل‌های زبان پهلوی، (فارسی میانه زردشتی). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

منصوری، ی. و حسن‌زاده، ج. (۱۳۸۷). *بررسی ریشه‌شناختیِ افعال در زبان فارسی*. زیر نظر بهمن سرکاراتی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

هنینگ، و. ب. (۱۳۸۵). زبان کهن آذربایجان. بهمن سرکاراتی (مترجم). *مجلهٔ نامهٔ فرهنگستان*، ۱(۱). ۳۴۰- ۳۱۵.

یارشاطر، ا. (۱۳۳۶). زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی. *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران*، ۵ (۱و ۲)، ۱۱۴۶.

Bartholomae, Ch. (1961 [1904]). *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin
Cheung, J. (2007). Etymological Dictionary of the Iranian Verb. Leiden.